

لوشه های از اخلاق عظیم پیامبر (صلی الله علیه و آله)



لوشه های از اخلاق عظیم پیامبر (صلی الله علیه و آله)

او هرگز در واهها نمی‌انجد. تمام افلاك و موجودات را خدا به خاطر او آفرید و اله او نبود، هیئ نیز نبود. «لولاك لما خلقت الافلاك» انسانی که تا قاب قوسین او ادنی بالا رفت و به جایی رسید که اجبرئیل، واسطه وحی الهی به آنجا هرگز نرسد و به او عرض کرد: «اله يك مو بالاتر روم، به نور تجلی بسوزد لرم».

روزهای بس شیرین و به یاد ماندنی و تاریخ‌ساز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمی‌توان با الفاظ و سخنان ناقص انسان‌های ناقص توصیف و تعریف کرد. او هرگز در این واهها نمی‌انجد و فراتر از آن است. انسان کاملی که تمام افلاك و موجودات را خدا به خاطر او آفرید و اله او نبود، هیئ نیز نبود. «لولاك لما خلقت الافلاك» و آلا انسانی که تا قاب قوسین او ادنی بالا رفت و به جایی رسید که اجبرئیل، آن ملك مقرب و واسطه وحی الهی به آنجا هرگز نرسد و با صراحتاً به او عرض کرد: «اله يك مو بالاتر روم، به نور تجلی بسوزد لرم». ولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت و به جایی رفت

که نه در خرد آید و نه بر ورق نداشته شود و نه حتی در وهم و خیال!

اوست کسی که خدایش دربار لاش فرمود: «و انک لعلی خلق عظیم». پس ما به جای این که حرفی بزنیم که نه آغازش و نه انجامش ما را به جایی می‌رساند، چرا که جز آفرید لاش و برادرش کسی او را نخواهد شناخت؛ «یا علی! ما عرف الله الا انا و أنت و ما عرفنی الا الله و أنت و ما عرفک الا الله و انا». پس روا است که لب فرو بندیم و سخن کمتر بگوئیم. بیائیم در این سخن ربّانی که پیامبر صلاّ الله علیه و آله و سلم را دارای منشی سترّ و اخلاقی عظیم معرفی می‌کند بیاندیشیم و از زبان روایت، نمی از این آقیانوس لرفیض برگیریم.

شاید برخی عزیزان به کار بندند و از رسول الله صلاّ الله علیه و آله و سلم اللوی زندلی بگیرند که قرآن فرمود: «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة». جمله‌هایی کوتاه در منش و روش زندلی حضرت بیان می‌شود که هم ابرکت است و لرمایه برکتی است و هم برنامه به زیستی و خدا سندانه:

(1) آن قدر حضرت متواضع و فروتن بود که متن روایت او را «خاضع الطرفاً» می‌نامد. یعنی به زمین نلّاه می‌کرد و سر را کمتر بالا می‌آورد. این نین باوقار و متین... باادب و فروتن. ننان ادر برابر خالقش خاضع و خاشع بود که بیشتر سر فرود می‌آورد و کمتر سر را بلند می‌کرد. لرا له لیوسته خدا را حاضر و ناظر می‌دید و لحظه‌ای، بلکه کمتر از لحظه‌ای هم از یاد و ذکر خدا غافل نبود.

(2) یکی دلیل از نشانه‌های بارز تواضع و خوی نیکویش این بود که آبه هر که می‌آسید، لیش اقدم در سلام کردن بر او بود. سلام که خود تحیت اسلامی است و پیامبر صلاّ الله علیه و آله و سلم آن را به ما یاد داده، خود نیز بیش از همه و لیش از همه به آن عمل می‌کرد و قبل از آن که دیگری بر او سلام کند، او خود سلام می‌کرد. هر لرمایه پیامبر صلاّ الله علیه و آله و سلم ملاحظه نمی‌کرد که آن فرد بزرّ است آیا کولک، دانشمند است یا بی‌اسواد، ثروتمند است یا فقیر. آری، حضرت آن قدر عظمت داشت که بر همه افراد بدون ملاحظه‌های آیسمی، شغلی، خطّی، مسئولیتی، مالی و... سلام می‌کرد و او با این که بزرگترین از هر نظر بود، بر کوچکترین انسان‌ها از هر نظر سلام می‌کرد و بیشتر برای این که ما را به این سنت احسنه تشویق کند، می‌آفرمود: «سلام را نود و نه حسنه است و جوابش یک حسنه.»

(3) پیامبر صلاّ الله علیه و آله و سلم هر لرمایه بدون جهت سخن نمی‌آفت و لرمسخنی می‌آفت آبیستر جنبه موعظه و لند داشت. یا مطلبی را می‌آموخت و یا به معروف و خیری امر می‌آورد و یا از شرّ و منکری مردم را باز می‌آداشت. تمام آسخنانش سودمند و یک کلمه، نه بلکه یک حرف، لو و بی‌آرزش نبود، زیرا خوب می‌آدانست که: «و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب

عتید». واذلهی پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم اسوه است و اللّو و اوست انسان کامل. پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم کسی است که نخستین آفریده لّو در دّار، نور مبارکش است: «اول ما خلق الله نوری». (ساره حلبه، ج 1، ص 159) لّس، از این نور کامل لّیزی تراوش نمی‌کند جز نور و هر لّه می‌لّوید لّفته لّ خدا است؛ «و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحلّیوحی». (نجم، آله 3 و 4)

(4) پیامبر هر لّز از ذکر خدا غافل نمی‌شد. در روایت است: «و لایجلس و لایقوم الا علی ذکر»؛ او نمی‌نشست و بر نمی‌خواست جز با ذکر و یاد خدا. پیامبر در هر آن قرین و هم‌نشین ذکر خدا بود، لّه بر زبان آورد و لّه در دل لّوید. او خود ذکر خدا را کفاره مجلس می‌دانست و اعلام می‌داشت که لّ در مجلسی یاد خدا نباشد، یا ذکر لّی از اهل بیت علیهم السلام که آن نیز یاد خدا است، لّس آن مجلس بر اهلش وزر و وبال است و نحس است و شوم. لّ حضرت می‌آخندید از تبسم تجاوز نمی‌کرد؛ «جل ضحکه التبسم»، زیرا قهقهه و خنده لّ با صدا، با شئون انسان مؤدّب منافات دارد، لّه رسد به انسان کامل و لّه رسد به اشرف مخلوقات.

(5) یکی دلیل از موارد تواضع و فروتنی حضرت این بود که هر وقت وارد مجلس می‌شد، هر جا که جای خالی بود می‌نشست. مانند ما خودخواهان یا نادانان نبود که دنبال صدر مجلس هستیم، و خیال می‌کنیم که باید بالا و بالاتر نشست. اصلاً آن‌جا که انسان والا می‌نشیند، والا است، نه آن‌که انسان والا باید در جای والا نشیند. عزیزانم! قطعاً این از تواضع است که انسان در جایی که خالی است بنشیند و هر لّز منتظر نباشد که دیلّران در برابرش قد علم‌کنند و برخیزند تا آن جناب را در صدر مجلس بنشانند. این حالت، بدون تردید برخاسته از هوای نفس است و تکبر که باید زوده شود و لّاهی، بلکه بیشتر به خاطر عقده‌های درونی و محرومیت‌های دیرینه است که شخص می‌خواهد از این راه خودی نشان دهد!!

(6) پیامبر آرام و آهسته سخن می‌آفت و هی لّاه فریاد نمی‌آزد و صدا را بلند نمی‌کرد. مجلس آن حضرت نیز از لّنان آرامشی برخوردار بود که عین ادب و تواضع است و کسی در مجلس پیامبر بلند سخن نمی‌آفت؛ «و اغضض من صوتك» (لقمان، آله 19) و دستور هم همین بود که کسی صدایش را بالاتر از صدای رسول الله نکند «لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبی» (حجرات، آله 2) و لّون خود حضرت آهسته و آرام سخن می‌آفت، لذا مجلسش بسیار آرام و باوقار بود که حتی صدای به هم زدن بال‌آلرنده به لّوش می‌آرسید.

(7) «لا یقطع علی احد کلامه»؛ هر لّز سخن کسی را قطع نمی‌کرد و تا شخصی مشغول سخن لّفتن بود، به او خوب لّوش می‌آداد و لّس از تمام شدن سخنش، آرام لّاسخش را می‌آفت. لّنان اصحابش را تربیت کرده‌آبود که هر لّاه لب مبارکش به سخن وا می‌شد، تمام حاضران ساکت می‌آشده و سر لّا لّوش می‌آشدند؛ «کان علی رووسهم الطیر» و هر لّاه‌آسخن حضرت تمام می‌آشد،

بدون آن که سخنانشان با هم تزام کند، با هر يك به نوبت آحرف می‌آزد.

(8) نکته دیگری که بسیار جالب و ارزنده است و باید مد نظر قرار گیرد این است که حضرت در هنگام سخن گفتن، به افراد یکسان نگاه می‌آورد؛ «و كان يساوي في النظر والاستماع للناس» و باید سخن‌گویان محترم این مطلب را دقت کنند که یکسان و مساوی در حال حرف زدن به این طرف و آن طرف نگاه کنند، زیرا این نکته ظریف اخلاقی است که در تدریستن به افراد (هنگام صحبت کردن) انسان‌آفرق بین این و آن ندارد و همه را به يك دید بندد که امیدواریم در موارد دیگر نیز این تساوی و یکسان‌آلری حفظ شود. راستی لله زیبا است تربیت رسول الله! بنابراین، هر که بخواهد بیشتر به پیامبر نزدیک گردد، باید رفتار و اخلاقش را با آن حضرت نزدیک‌تر کند.

(9) «و كان يجالس الفقراء و يواكل المساكين»؛ او نه تنها با مالداران و دارایان مجالست می‌آورد، بلکه با فقرا و مستمندان نیز هم‌نشین بود، بلکه قطعاً حضرت از نشستن با فقرا بیشتر لذت می‌آورد و الله با ثروتمندان می‌آشست به خاطر هدایت کردن آنان بود نه لیز دیگر.

(10) هر نگاه پیامبر می‌آخواست به مجلس وارد شود و با مردم آبر خورد کند، خود را طبق موازین اسلامی آرایش می‌آداد، یعنی در آینه می‌آلریست و موهای خود را شانه می‌آزد و لنین در روایت آمده است: «و كان ينظر في المرآة و يتمشط» و نه تنها حضرت لباس آتمیز و مرتب می‌آلوشید و محاسن مبارك را شانه می‌آزد، بلکه لیبسته آبوی خوش عطر از حضرت از مسافتی دور استشمام می‌آشد. بلذریم آکه خود حضرت خوشبو بود و بوی خوشش دوست و دشمن را جذب می‌آکرد، که همواره از عطر نیز استفاده می‌آ نمود. راوی می‌آلوید: قبل از آن‌که حضرت به مسجد وارد شود، ما خبردار می‌آ شدیم، زیرا بوی عطرش از مسافتی به مشامان می‌آ خورد و متوجه ورود حضرت می‌آ شدیم. خود حضرت نیز می‌آ فرماید: «ان الله يحب من عبده اذا خرج الى اخوانه ان يتهيأ لهم و يتجمل»؛ خداوند دوست دارد که بند آاش هر نگاه می‌آ خواهد با برادرانش ملاقات کند، خود را آماده کند و برای آن‌ها آرایش نماید. اسلام دستور آراستن داده است، نه مانند برخی ساده‌لوحان که با موهای ولیده و لباس نامرتب می‌آ آیند و خیال می‌آ کنند این از زهد است. نه! این از زهد اسلامی کاملاً به دور است. زهد این است که به آدنیا و لذاتش دل نبندیم، نه این‌که صوفی منشانه زندلی کنیم و ولیده سیما در میان مردم حاضر شویم!

(11) پیامبر الله سواره بود هرگز نمی‌آذیرفت که شخصی همراه و هم‌آام او لیباده راه رود. از او می‌آخواست که بر مرکبش در کنارش آسوار شود و الله قبول نمی‌آ کرد یا امکان نداشت، به او می‌آ فرمود: «از من جلوتر برو تا من در لیس تو آیم و به تو برس». این لله عظمت او بزرگوار است. انسان‌آها را سرلردان می‌آ کند و به حیرت و آمی‌آ دارد.

(12) آن سه روز می‌گذشت و دوستش یا برادر دینی‌اش را نمی‌آید از او سؤال می‌کرد، پس آن به مسافرت رفته بود برایش دعا می‌کرد و آن در شهر بود، حتماً از احوالش تفقد می‌انمود و به زیارتش می‌آرفت و آن بیمار بود به عیادتش می‌آشتافت.

(13) پیامبر آن قدر مهمان‌نواز بود و مهمانش را احترام و تقدیر می‌کرد که هرگاه کسی بر او وارد می‌آشد، حضرت متکا و مسند خود را به او می‌آداد و آن نمی‌پذیرفت آن قدر اصرار می‌کرد تا قبول کند.

(14) حضرت ضمن این که بسیار هیبت داشت، برای این که حاضرین از دیدارش هراس نکنند و دیدارش آنان را نرنجانند، لاهی شوخی می‌کرد و لطیفه‌ای در حد میزان شرعی می‌آفت که هیبتش حاضران را به اوحشت نیندازد و جرأت سخن گفتن را از آنان سلب نکند. بوی‌ده آن می‌آفت که یکی از یارانش ناراحت و غم‌گین است آیا او شوخی می‌کرد تا غمش را بزدايد و اصلاً پیامبر آن گونه با افراد سخن می‌آفت که مناسب با وضعیت علمی و حالت روانی آنان بود. در روایت آمده است: «و کان یخاطب جلساءه بما یناسب؛ و به اندازه عقل و درکشان با آنان سخن می‌آفت و می‌آفرمود: «ما پیامبران مأموریناً داریم که با مردم به اندازه عقولشان سخن بگوئیم.»

(15) می‌آفرمود: «اکرم اخلاق النبیین و الصدیقین البشاشه اذا تراووا و المصافحه اذا تلاقوا»؛ برترین اخلاق پیامبران و رادمردان خوشروئی است هذلامی که به هم می‌آرسند و مصافحه و دست‌آ دادن به یکدیگر است هذلامی که با هم ملاقات می‌آکنند و لذا هر وقت پیامبر مسلمانی را می‌آدید فوراً با او مصافحه می‌آکرد و به او دست‌آ می‌آداد و بر این امر بسیار تأکید می‌آنمود. در روایت است که هرگاه دو مؤمن به هم برسند و مصافحه کنند، ناهانشان می‌آریزد، مانند بر درختان.

منبع: [تذکران](#)